

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

ردیف و رویکرد ناصر خسرو و بدان

* (علمی - پژوهشی)

دکتر عطا محمد رادمنش
استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

امیران سخن، از روزگار پارینه شعر پارسی تاکنون، نشانند ردیف را در قیمتی در لفظ دری خویش، خوش دانسته و آن را مایه کمال شعر و رویکرد استادانه خود را بدان مایه تفاخر دانسته‌اند. تحقیقات در پیشینه ردیف، نشان می‌دهد که این عنصر مهم بلاغی، ویژه ایرانیان و از آفرینش‌های ایشان است و از آغاز تا قرن ششم هجری قمری روند و سیری فزاینده داشته است. ردیف‌های دیوان ناصر خسرو ساده و بی تکلف است و از نظر ساختار زبانی، انواع کلمات: فعل، اسم، ضمیر، حرف و شبه جمله را در بر دارد. دیوان او به خلاف روشنایی نامه و سعادت نامه، از ردیف‌های جمله‌ای، وصفی و قیدی عاری است؛ این تباین ساختاری نیز، تردید انتساب این دو اثر را به ناصر خسرو تقویت می‌کند. او در آثار خود، گاه ردیف‌ها را به یک معنی به کار نمی‌برد و در مواردی قافیه را پیش از ردیف‌های هم معنی رعایت نمی‌کند. پژوهش‌های به عمل آمده، ثابت می‌کند که ناصر خسرو، اول سراینده‌ای است که نام خاص شخص را در قصاید خود ردیف قرار داده است. ردیف‌های او از نظر ابعاد بلاغی و موسیقایی نیز جایگاهی خاص دارد که در متن مقاله بدانها اشاره می‌شود. کلید واژه‌ها: ردیف، ناصر خسرو، ساختار زبانی و موسیقایی ردیف.

مقدمه

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۲/۱۹

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۶/۶/۱۹

آدرس ایمیل نویسنده: a_radmanesh21@yahoo.com

پرداختن به ردیف در شعر پارسی از دیرباز، مورد توجه و اقبال شاعران و چامه پردازان بوده است و امرای کلام، ردیف را امتیازی در طبع آزمایی و چیرگی خود برمی شمردند.

ردیف موجب کمال شعر است و سخنوران به کارگیری آن را مایه مباهات می دانسته اند؛ چنانکه غزوانی لوکری (ق ۴ هـ. ق)، شعر ردیف دار خود را شایسته پیشکش به پیشگاه ممدوح خود می داند:

ساقی بده آن گلگون قرقف^۱ را نایافته از آتش گز تف را
نزدیک امیر احمد منصور بر کوشک بر این شعر مردّف

(شمس الدین قیس رازی، بی تا: ۲۵۹).

و یا خاقانی شروانی، شعر مردّف خویش را با ردیف "آینه" با یکی از شگفتی های جهان برابر می نهد:

گر نه ردیف شعر مرا آمدی به کار ما نا خود نساختی اسکندر آینه

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۰۰).

ویژگی دیگری که بر اهمیت ردیف می افزاید، پوشاندن عیب قافیه است. استعمال شایگان جلی در قافیه جایز نیست مگر جایی که شعر مردّف باشد زیرا آن را از نظر دور می دارد. (واعظ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۷۵)

هنرنامه شاعران و امتحان قدرت طبع ایشان را میزانی بهتر از ردیف نیست؛ (شمس العلماء گرکانی: ۱۳۲۸: ۳۶۴).

ردیف را شاعران ایرانی اختراع کرده اند و از ویژگی های شعر پارسی است^۲: این صنعت [ردیف] ابداع پارسیان است؛ شعرای عرب نگفته اند مگر متأخران. (حسین محمد شاه شهاب انصاری، ۱۹۵۶م: ۲۲). شعرای عرب ردیف در شعر نیارند؛ (شمس العلماء گرکانی، ۱۳۲۸: ۳۶۴). شعرای عرب ردیف را اعتبار نکرده اند؛ (تهانوی، ۱۹۹۶م ج ۱: ۸۵۶).

نیز ← نصیر الدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۴۹، جامی، ۱۳۷۲: ۷۴، شمس الدین محمد آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۵، و وطواط، ۱۳۶۲: ۷۶).

از بررسی شعرهای فارسی و عربی و ترکی به خوبی دانسته می‌شود که ردیف خاص ایرانیان و اختراع ایشان است زیرا تا آنجا که می‌دانیم در این سه زبان ردیف وجود دارد اما در هیچ کدام به اهمیت و سابقه فارسی نیست. در زبان‌های اروپایی تا آنجا که نویسنده این سطور جستجو کرده است، اثری از ردیف نیافته است مگر به صورت استثنایی یا تصادفی. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: صص ۱۲۵-۱۲۴)

ممکن است که ردیف هم معنی و مستقل و دارای یک ساختار دستوری نباشد. ناصر خسرو^۳ در قصیده‌ای با مطلع:

آمد بهار و نوبت سرما شد وین سالخورده گیتی بُرنا شد ۱/۳۳۹*

و

... زیرا که سرخ روی برون آمد هر که به پیش حاکم تنها شد ۳۸/۳۴۰.

چنانکه ملاحظه می‌شود، فعل «شد» ردیف را هم به صورت ربطی (رابطه) (در مصراع دوم مطلع) و هم به صورت فعل تام، به معنی «رسید» (در مصراع اول مطلع) و در معنی «رفت» (در بیت بعد) به کار برده است. و یا در بیت آغازین قصیده‌ای:

آزرده کردم کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا ۱/۱۱.

در مصراع اول «مرا»، متشکل از «م» مضاف الیه + «را» فک اضافه (به جای کسره اضافه) را با «مرا» ضمیر مفعولی ردیف قرار داده است.

محمد قزوینی در این باب فرماید: ردیف غربی در یکی از غزلیات حافظ، «دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد»... [وجود دارد] که اگر چه لفظش همه «باد» است ولی معنیش مختلف می‌شود؛ گاه به معنی «نسیم» است و گاه دعائیه غایب از «بودن»... در غزلی دیگر «نهادیم» که همه ردیف‌ها فعل ماضی متکلم مع الغیر از «نهادن» است، در تخلص، «نهادیم» (بظاهر وجوه) اسماً به معنی «نهاد و طبیعت و منش» استعمال شده است...؛ بنابراین بعینه نظیر مثال اول، یعنی «باد» در غزل سابق الذکر، خواهد شد. (قزوینی، ۱۳۶۳: صص ۱۰۹-۱۰۸ [۵۱۸-۵۱۹]). ولی به رغم نظر استاد علامه، شواهد نه چندان کم از

* عدد سمت راست علامت فارق، شماره صفحه و عدد سمت چپ نشانه بیت است.

این دست ثابت می‌کند که غیرهم معنی بودن ردیف‌ها و تفاوت در ساختار دستوری آنها، امر غریبی نیست.^۴ نیز در صورت هم معنی بودن ردیف، احتمال دارد که پیش از آن، قافیه رعایت نشده باشد.^۵

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

(روشنایی نامه، ۱۲/۵۳).

زتو جز بندگی کردن نیاید ازو خود جز خداوندی نیاید

(سعادت نامه، ۸/۵۴۵).

نیز، ر. ک: همان: ۲۰/۵۴۹، ۴/۵۵۸.

نبود قافیه قبل از ردیف در «روشنایی نامه» و «سعادت نامه»، به خلاف دیوان ناصر خسرو - که نمونه‌ای مشاهده نشده - دلیل دیگری است که نسبت دادن این دو اثر به ناصر خسرو را نامحتمل می‌نماید:

قطران تبریزی نیز گوید:

هر که او را زار خواهد جاودانه زار باد هر که او را شاد خواهد، جاودانه شاد باد ...

(قطران تبریزی، ۱۳۶۲: ۴۲۹، بند ۱۰).

از قدیم‌ترین نمونه‌های اشعار مردّف بی قافیه، می‌توان از شعر هشت هجایی بلخیان در هجو اسد بن عبدالله، حاکم خراسان در آغاز قرن دوم هجری قمری، به دلیل شکست از امیرختلان و خاقان ترک و گریز خفت بار او به بلخ نام برد:

از ختلان آمدیه

به رو تباه آمدیه

آبار باز آمدیه

خشک نزار آمدیه

این ابیات را اگرچه آنها را شاید از قبیل شعر ادبی به معنی متعارفی مصطلح نتوان محسوب نمود، بلکه ظاهراً از قبیل اشعار عامیانه است که اکنون تصنیف گویند ولی در هر صورت نمونه بسیار دلکش غریبی است از این جنس شعر ... «آمدیه» بنابر مصطلح فارسیان ردیف است نه قافیه و اگر بنا بر اصطلاح عروض عرب «آمدیه» را قافیه بگیریم، لازم می‌آید که قافیه چهار مرتبه مکرر شده باشد و آن محال است. (قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۱۹ -

(۱۱۸). قافیه نداشتن این اشعار خود قرینه واضحی است که گوینده آنها، اصلاً نظری به طرز و اصول اشعار عرب نداشته است؛ (همان، ص ۱۱۹).

نبود قافیه در برخی از اشعار فهلوی به ویژه در دوبیتی‌ها - که بازمانده اشعار دوازده هجایی ساسانی است - وجوب قافیه را قبل از ردیف منتفی می‌کند.

سرم درد می کند سندان ییارید حکیم از ملک اسکندر ییارید

(همایون فرخ، ۱۳۷۰: ۷۰۱)

الهی واکیشم واکیشم مو که بی دست و پایم واکیشم
همه از در برونن واتو آیم تو گر از در برونی واکیشم

(بابا طاهر، ۱۳۴۷: ۳۵)

گاهی شاعران در ردیف با هنجارگریزی و سنت شکنی، به تفنن و ابتکاراتی دست یازیده‌اند که در علم قافیه درباره آنها سکوت شده است؛ از جمله ناصر خسرو ردیف "چون شد" (در مطلع) را به "شد" کوتاه می‌کند:

چون که نکو ننگری جهان چون شد خیر و صلاح از جهان جهان چون شد
هیچ دگرگون نشد جهان جهان سیرت خلق جهان دگرگون شد ...

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۷۸، ق ۳۷)

خیام نیز در یک رباعی، ردیف "خواهد رفت" را به "رفت" مختصر می‌نماید:

چون کار نه بر مراد ما خواهد رفت اندیشه و جهد ما کجا خواهد رفت
پیوسته نشسته‌ایم در حسرت آنک دیر آمده‌ایم و زود می‌باید رفت

(خیام نیشابوری، ۱۹۵۹م: ۶۳، رباعی ۲۱۰)

استقبال از ردیف، از زایش و پیدایش تا بالندگی آن سیری فزاینده داشته است؛ چنان که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری قمری، ۱۰/۸٪ و در عصر ناصر خسرو ۱۶/۱٪ و یک سده پس از آن ۳۰/۸٪ کل اشعار مردّف بوده است؛ (برای اطلاع بیشتر. ر.ک: رادمنش، ۱۳۸۵: ۹۶-۹۳).

گفتنی است که ناصر خسرو، اول سراینده‌ای است که نام خاص شخص را در قصاید بلند خویش، ردیف قرار داده است.

ردیف در آثار ناصر خسرو

الف: ردیف در دیوان

ردیف های ناصر خسرو در دیوان او کاملاً ساده و عاری از تکلف و تصنع است. در بین تمام اشعار مردّف فقط ۲ شبه جمله وجود دارد و در یک مورد قبل از رابطه، کلمه‌ای دیگر آمده است و ردیف جمله‌ای در سراسر دیوان او وجود ندارد. از ۳۲۰ شعر ناصر خسرو، تعداد ۵۳ شعر مردّف است که از سنجش اشعار مردّف به کلّ اشعار رقم ۱۶/۵٪ به دست می‌آید. از ۲۸۳ قصیده^۷، ۴۱ شعر دارای ردیف است که در واقع ۱۴/۵٪ کلّ قصاید وی مردّف است. از ۴ رباعی، ۳ رباعی ردیف دارد که نسبت رباعیات ردیف دار به کلّ آنها، ۷۵٪ است. از ۱ مسمط^۸، که متشکل از ۳۳ بند است، ۹ بند آن مردّف است که از مقایسه بندهای مردّف به کلّ بندها، رقم ۲۷/۲٪ حاصل می‌گردد.

ساختار زبانی ردیف

الف: ردیف های فعلی ۳۵ مورد است که دربردارنده ۶۶٪ کلّ ردیف هاست:
۱: انواع فعل تام (۲۲ مورد) که ۶۲/۹٪ ردیف های فعلی و ۴۱/۵٪ کلّ ردیف ها را تشکیل می‌دهد:
 ۱-۱: فعل تام ساده (۲۱ مورد): نیست ۲ بار، دارد ۳ بار، کشد، کند ۳ بار، افگند، کنند، بود، آید ۲ بار، کنم^۹، کن ۲ بار، کنی ۳ بار، ندهی.
 جز جفا با اهل دانش مر فلک را کار نیست زان که دانا را سوی نادان بسی مقدار نیست
 (ناصر خسرو: ۱۳۵۳، ۱/۳۱۰)

ردیف « نیست » به معنی « وجود ندارد » فعل تام است .

صبا باز با گل چه بازار دارد ؟ که هموارش از خواب بیدار دارد

(همان: ۱/۳۷۴)

نیز ← صص ۱۵۳ ، ۲۷۹ ، ۵۲۶ ، ۵۴۸ ، ۳۸۷ ، ۲۰۰ ، ۵۴۸ ، ۵۳۰ ، ۱۴۹ ، ۵۵۱ ، ۵۲۷ ، ۱۶۱ ، ۳۷۰ ، ۲۱۳ ، ۵۲۲ ، ۲۴ ، ۴۵۲ ، ۵۴۷ و ۴۶۳ .

۱-۲، فعل در وجه مصدری (۱ مورد): باید کرد.

در این مقام اگر می‌مقام باید کرد به کار خویش نکوتر قیام باید کرد

(همان: ۱/۱۵۷)

ردیف «باید کرد»، فعل معین + مصدر مرخم است و الّا فعل در مصراع اول «مقام باید کرد» و در مصراع دوم «قیام باید کرد» است.

۲. انواع فعل ربطی (۱۳ مورد) که ۳۷/۱٪ ردیف‌های فعلی و ۲۴/۵٪ کلّ ردیف

هاست:

۲-۱: فعل ربطی بدون وابسته (۱۱ مورد): نیست، شد ۲ بار، باشد، نباشد، اند، شود ۲

بار، شدم، شده‌ای، شوی.

اگر نه بسته این بی هنر جهان شده ای چرا که همچو جهان از هنر جهان شده ای؟

(همان: ۱/۴۳۲)

نیز ← ص ۷۸، ۱۱۴، ۲۳۹، ۵۲۳، ۳۵۹، ۲۴۶، ۵۲۶، ۵۴۷، ۱۳۸ و ۵۲۸.

۲-۲: ... + فعل ربطی (مسند و رابطه)، (۱ مورد): تویی.

مرعقل را دعوی تویی مر نفس را معنی تویی امروز را تقوی تویی فرودس را معنی تویی

(همان: ۲۵/۵۵۰)

۲-۳: فعل ربطی دعایی یا صیغه دعا (۱ مورد): باد.

ملک امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

ب: ردیف‌های اسمی، ۲ مورد است که ۳/۸٪ کلّ ردیف هاست:

اسم خاص: محمد (ص)، علی (ع).

گزینم قرانست و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد (همان: ۱/۱۲۹)

نیز ← ۱/۱۸۴.

ج، ردیف‌های ضمیری، ۸ مورد است که ۱۶٪ کلّ ردیف‌هاست: مرا ۲ بار، خویش، من، او،

تو، همه ۲ بار

تا کی کنی گله که نه خوبست کار من وز تیرماه تیره تر آمد بهار من

.۱/۲۹۸

نیز ← ص ۱۱، ۱۲۵، ۱۷۷، ۵۵۰، ۵۴۸ و ۵۳۰.

د: ردیف های حرفی، ۶ مورد و تشکیل دهنده ۱۱/۳٪ کل ردیف ها است، را ۶ بار.

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را

نیز ← ص ۱۰، ۱۴۲، ۱۶۶، ۴۹۲ و ۵۴۳. (همان: ۱/۱۱۶)

ه: ردیف های شبه جمله ای، ۲ مورد است که ۳/۸٪ کل ردیف هاست: ای رسول! ای

ناصبی!

آمد و پیغام حجت گوش دار ای ناصبی پاسخش ده گر توانی سر مخار ای ناصبی

(همان: ۱/۵۳۶)

نیز ← ص ۵۴۰.

ردیف از نظر بلاغی و موسیقایی

تکریر

تکرار به عنوان یک عنصر بلاغی و در عین حال موسیقایی دارای اهمیت است؛ تکرار

لفظ ردیف در میان شعر زیباست:

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را مراهل فضل و خرد را نه عام نادان را

(همان: ۱/۱۱۶)

ملک امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد

(همان: ۳۳/۵۵۱)

بربوستان لشکر کشده مطرد به خون اندر کشد چون برق خنجر بر کشد گلبن وشی^{۱۰} در بر کشد

(همان: ۹/۵۴۸)

گیتی بهشت آیین کند پر لؤلؤ نسرین کند گلشن پر از پروین کند چون ابرمرکب زین کند

(همان: ۱۰/۵۴۸)

تا ساکن و جنبان بود تا زهره و کیوان بود تا تیره و رخشان بود تا عالم و نادان بود

(همان: ۳۲/۵۵۱)

گویمت چگونه شود زنده کاو هلاک شود آب باز آب شود خاک باز خاک شود

(همان: ۱/۵۲۶)

نیز ← ۶/۵۴۷.

گردون دلیل گاه او خورشید بندهٔ جاه او تاج زمین درگاه او چرخ و نجوم و ماه او
(همان: ۲۳/۵۵۰)

ای زهرخورده قند تو بریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو
(همان: ۱۴/۵۴۸)

گه خاک چون دیا کنی گه شاخ پر جوزا کنی گه خوی بد زیبا کنی از بادیه دریا کنی
(همان: ۳/۵۴۷)

مرعقل را دعوی تویی مر نفس را معنی تویی امروز را تقوی تویی فردوس را معنی تویی
(همان: ۲۵/۵۵۰)

واج آرایی

نغمهٔ برخاسته از تکرار مصوت ها و صامت های ردیف و سایر اجزای شعر، موسیقایی
و زیباست:

- تکرار ۱۵ بار مصوت بلند آ:

مُلکِ امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد
(همان: ۳۳/۵۵۱)

نیز ← ۱/۵۴۳، ۱/۱۱۶، ۱/۱۶۱، ۱/۱۶۶، ۱/۳۷۴، ۱/۱۴۹، ۱/۳۳۹.

- تکرار ۸ بار صامت «ر»:

مرعقل را دعوی تویی مر نفس را معنی تویی امروز را تقوی تویی فردوس را معنی تویی نیز
(همان: ۲۵/۵۵۰) ← ۱/۱۱۶.

- تکرار ۱۰ بار صامت ن:

گیتی بهشت آیین کند پر لؤلؤ نسرین کند گلشن پراز پروین کند چون ابر مرکب زین کند
(همان: ۱۰/۵۴۸) نیز ← ۱/۲۴.

- تکرار ۶ بار مصوت بلند او:

گردون دلیل گاه او خورشید بندهٔ جاه او تاج زمین درگاه او چرخ و نجوم و ماه او
(همان: ۲۳/۵۵۰)

تجنیس

هماوایی و اشتراک الفاظ ردیف با عناصر شعر از جهات بلاغی و موسیقایی، زیبا و گوش نواز است:

جناس لاحق:

مُلکِ امام آباد باد، اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد، آثار خواجه داد باد
(همان: ۳۳/۵۵۱)

جناس متوج:

چند گویی که چو ایام بهار آید گل بیاراید و بادام به بار آید
نیز ← ۳/۵۵۱. (همان: ۱/۱۶۱)

تصدیر^{۱۱}

تکرار ردیف در صدر و یا حشو مصراع اول، موسیقی زا و دلنشین است:
مر چرخ را ضرر نیست وز گردشش خبر نیست عالم یکی درختیست کش جز بشر ثمر نیست
(همان: ۱/۱۵۳)

مُلکِ امام آباد باد اعداش در بیداد باد از دین و دنیا شاد باد آثار خواجه داد باد
(همان: ۳۳/۵۵۱)

بر بوستان لشکر کشد مطرد به خون اندر کشد چون برق خنجر بر کشد گلبن و شی دربر کشد
(همان: ۹/۵۴۸)

گیتی بهشت آیین کند پر لؤلؤ نسرین کند گلشن پر از پروین کند چون ابر مر کب زین کند
(همان: ۱۰/۵۴۸)

تا ساکن و جنبان بود تا زهره و کیوان بود تا تیره و رخشان بود تا عالم و نادان بود
(همان: ۳۲/۵۵۱)

گویمت چگونه شود زنده کاو هلاک شود آب باز آب شود خاک باز خاک شود
(همان: ۱/۵۲۶)

نیز ← ۶/۵۴۷.

گردون دلیل گاه او خورشید بنده‌ی جاه او تاج زمین در گاه او چرخ و نجوم و ماه او
(همان: ۲۳/۵۵۰)

ای زهر خورده قند تو ببریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو

(همان: ۱۴/۵۴۸)

گه خاک چون دیا کنی گه شاخ پر جوزا کنی گه خوی بد زیبا کنی از بادیه دریا کنی

(همان: ۳/۵۴۷)

مر عقل را دعوی توئی مر نفس را معنی توئی امروز را تقوی توئی فردوس را معنی توئی

(همان: ۲۵/۵۵۰)

در همه شواهد تصدیق، نوعی ردیف میانی نیز وجود دارد.

مراعات نظیر

تناسب و ملازمت ردیف با عناصر شعر، زیباست و موسیقی معنوی شعر را در بر دارد:

گزینم قرآنست و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد

(همان: ۱/۱۲۹)

امت را چون نبینی بر چه سانند؟ ای رسول بیشتر جز مر ستوران را نمانند ای رسول

(همان: ۱/۵۴۰)

ای زهر خورده قند تو ببریده از پیوند تو من نیستم فرزند تو سیرم ز مکر و پند تو

(همان: ۱۴/۵۴۸)

تضاد

تقابل میان ردیف با اجزای شعر، در بردارنده موسیقی معنوی بیت است:

بر ره مکر و حسد مپوی ازیراک هر که به راه حسد رود بترآید

(همان: ۱/۵۲۷)

مر چرخ را ضرر نیست و زگردشش خیر نیست عالم یکی درختی است کش جز بشر ثمر نیست

(همان: ۱/۱۵۳)

ب: ردیف در روشنایی نامه و سعادت نامه

ردیف های روشنایی نامه و سعادت نامه تاحدودی با دیوان تفاوت دارد. ردیف هایی

چون: «جان ندارند» و ردیف های جمله ای «هر دو بشناس»، «گو چیزی که گویی» در

دیوان بی سابقه است؛ این تفاوتها و مستندات دیگر که در نمودارها و جدول پایانی آمده

است، تردید انتساب این دو اثر را به ناصر خسرو تقویت می کند.

۳-۱: ... + فعل (وابسته + فعل تام) ، (۱ مورد): جان ندارند .

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

۱۲/۵۲۷

۲: انواع فعل ربطی (۶۱ مورد) ، ۴۵٪ ردیف های فعلی و ۳۳٪ کل ردیف ها را

تشکیل می دهد:

۱-۲: فعل ربطی ساده (۴۹ مورد): نیست ۶ بار، گردد ۷ بار، شد ۳ بار، باشد ۱۲ بار،

نباشد، آمد، باشند، یند، باش ۶ بار، می باش ۳ بار، باشیم، یم، شو ۲ بار، نبودی، باشی ۲ بار، نباشی.

ندارد دین اگر مردی سخی نیست اگر باشد سخی او دوزخی نیست

۱۴/۵۱۵

نیز ← ۷/۵۳۹ ، ۱۱/۵۵۳ ، ۹/۵۵۹ ، ۹/۵۶۰ ، ۹/۵۶۱ ، ۱۰/۵۱۲ ، ۴/۵۱۵ ، ۳/۵۲۰ ، ۸/۵۲۳ ، ۶/۵۳۷ ، ۲۱/۵۵۰ ، ۱۴/۵۵۴ ، ۱۱/۵۱۹ و ۱۶ ، ۱/۵۲۵ ، ۱۱/۵۱۳ ، ۱۱/۵۲۳ ، ۹/۵۲۵ ، ۱/۵۲۹ ، ۱۳/۵۴۶ ، ۹/۵۴۷ ، ۲۰/۵۵۱ ، ۱۷/۵۵۴ ، ۲/۵۵۵ ، ۲۰/۵۵۵ ، ۱/۵۵۶ ، ۹/۵۵۷ ، ۶/۵۵۴ ، ۶/۵۳۲ ، ۱۱/۵۲۴ ، ۷/۵۲۹ ، ۱/۵۴۵ ، ۱۰/۵۴۶ ، ۱۱/۵۴۸ ، ۴/۵۵۰ و ۸ ، ۶/۵۵۰ ، ۱۲/۵۱۶ ، ۱۶/۵۵۵ ، ۸/۵۳۷ ، ۱۴/۵۳۶ ، ۷/۵۲۸ و ۱۶ ، ۲/۵۵۱ ، ۳/۵۲۹ ، ۲۰/۵۵۲ ، ۵/۵۲۸ .

۲-۲: ... + فعل ربطی (وابسته + فعل ربطی) ، (۱۱ مورد): راست ۲ بار، تست،

خویشست، دریغست، اوست ۲ بار، چیست، تو باشد ۲ بار، خودباش.

نخستین پایه برتر انبیا راست وزین پایه فرو مر اولیا راست

۱۵/۵۵۷

این ردیف متشکل از حرف اضافه «را» + ست (= است) رابطه است .

نیز ← ۱۹/۵۵۷ ، ۱۰/۵۱۴ ، ۱۴/۵۵۶ ، ۱۸/۵۲۸ ، ۴/۵۱۸ ، ۵/۵۲۷ ، ۹/۵۱۸ ، ۱۳/۵۴۷ ، ۱۷/۵۵۵ ، ۳/۵۱۷ .

۳-۲: فعل کمکی یا معین (۱ مورد): باشی .

چو خود دانی همه دانسته باشی چو دانسته زهر بد رسته باشی ۸/۵۲۸

ب، ردیف های اسمی، ۸ مورد است که ۴/۳٪ کل ردیف هاست:

۱: اسم عام (۷ مورد): قناعت، جلد، بستن، کردن ۲ بار، بودن، بهره.

خنک باری بود بار قناعت کجا باشد چو بازار قناعت ۸/۵۴۹

نیز ← ۱۳/۵۳۲، ۳/۵۶۱، ۱۴/۵۲۷، ۱۹/۵۴۹، ۳/۵۱۴، ۱۰/۵۲۵.

۲: ... + اسم عام (مورد): از دو گیتی.

نصیب خویش بردار از دو گیتی به دل در هیچ نگذار از دو گیتی ۶/۵۳۶.

ردیف « از تو گیتی »، از « گیتی » (اسم عام)، « دو » (صفت شمارشی) و « از »

(حرف اضافه) تشکیل شده است.

ج: ردیف های ضمیری، ۱۴ مورد است که ۷/۶٪ کل ردیف ها را در بردارد:

۱، ضمیر (۱۱ مورد): کس، خویش ۲ بار، او ۳ بار، تو ۵ بار.

نیامد باز خود زان رفتگان کس نشد بیدار زان خفتگان کس ۱۷/۵۳۶.

نیز ← ۷/۵۵۲ و ۱۲، ۲۰/۵۲۳، ۲۰/۵۵۷، ۱۰/۵۵۸، ۱۷/۵۱۵، ۱۷/۵۱۸، ۱/۵۲۳،

۱۴/۵۲۴، ۱۳/۵۴۰.

۲: ... + ضمیر (۳ مورد): ازیشان، روزی او، از تو.

همه نیک و بد ما هست ازیشان فنا را گشته کوتاه دست ازیشان ۱۰/۵۲۰.

نیز ← ۶/۵۳۸، ۲۰/۵۴۹.

د: ردیف قیدی، ۱ مورد است که ۰/۵٪ درصد کل ردیف ها را در بردارد: ... + قید:

در پیش.

و گر بارش دهند و رفت در پیش چه بیند چند غافل مست در پیش ۲/۵۶۰.

ه، ردیف های حرفی، ۱۹ مورد است که ۱۰/۳٪ کل ردیف ها را تشکیل می دهد: را

۱۹ بار.

چنین گفتند رو بشناس خود را طریق کفر و دین و خوب و بد را ۶/۵۵۱.

نیز ← ۵/۵۱۸ و ۱۲، ۱۷/۵۲۴، ۱۶/۵۲۷، ۱۶/۵۳۵، ۱۱/۵۲۴، ۳/۵۲۶، ۱۷/۵۲۷،

۱۲/۵۳۱ و ۱۹، ۸/۵۳۸، ۵/۵۳۹، ۱/۵۴۱، ۱۷/۵۵۱، ۱۰/۵۵۲، ۳/۵۵۵ و ۸، ۱/۵۵۸.

و: ردیف های وصفی، ۴ مورد است که در بردارنده ۲/۲٪ کل ردیف هاست: بهتر،

دیگر، سرافراز، شکسته.

چو بکر است این سخن مستور بهتر ز نامحرم جمالش دور بهتر ۶/۵۳۵.

نیز ← ۱۴/۵۳۷، ۴/۵۵۸، ۲۱/۵۵۹.

ز: ردیف های جمله‌ای، ۲ مورد است که ۱٪ کل ردیف ها را می‌سازد: هر دو بشناس، گو چیزی که گویی.

سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی
نیز ← ۱۸/۵۲۴ . ۲۰/۵۴۷

ردیف از نظر بلاغی و موسیقایی

تکریر

تکرار ردیف در بافت شعر و طنین آهنگ یک دست برخاسته از آن، نه تنها گوش سر که گوش درون را می‌نوازد و دل را به وجد می‌آورد:

مسخر کن هم آن را و هم این را حقت کن گمان را و یقین را

نیز ← ۱۹/۵۳۱ . ۱۷/۵۲۴

چرا باید که عیسی کور باشد خطا باشد که قارون عور باشد ۱/۵۲۹

واج آرایی

ترنم نغمه حروف و ضرب آهنگ مصوت ها و صامت های ردیف با اجزای شعر، از جهت ایجاد موسیقی حائز اهمیت است:

تکرار ۹ بار مصوت بلند آ:

چنین حکمت کجا اندازه دارد که جان عاشقان را تازه دارد

نیز ← ۳/۵۱۷، ۵/۵۱۸، ۸/۵۳۸، ۱/۵۴۵، ۸/۵۴۹، ۲۰/۵۵۲، ۱۷/۵۵۴، ۲/۵۵۹، ۵/۵۴۲

تکرار ۸ بار صامت ت:

سلامت، دان که در کم گفتن تست چو صحت، کان هم از کم خفتن تست

۱۰/۵۱۴

تکرار ۸ بار صامت ت و د که قریب المخرجنند:

چو از خورشید تابان زندگی یافت در آنجا قوت جنبندگی یافت

۹/۵۵۲

تکرار ۹ بار صامت د:

درون دردمندان شاد می‌دار ز روز در گذشتن یاد می‌دار

۱/۵۴۶

نیز ← ۲۱/۵۱۲، ۷/۵۵۱

تکرار ۱۰ بار صامت ر:

چه بدتر در کرم تأخیر کردن چه بهتر گرسنه را سیر کردن

نیز ← ۱۴/۵۵۴، ۱/۵۴۱ ۱۹/۵۴۹

تکرار ۶ بار ک و گ که مخرج صوتی مشترکی دارند:

سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی ۲۰/۵۴۷

تکرار ۱۱ بار صامت ن:

به صورت، زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

نیز ← ۹/۵۶۰، ۱/۵۲۴ ۱۲/۵۲۷

تکرار ۷ بار مصوت بلند ای:

ندارد دین اگر مردی سخی نیست اگر باشد سخی او دوزخی نیست

نیز ← ۶/۵۳۶، ۷/۵۲۴ ۱۴/۵۱۵

تجنیس

این آرایه ادبی در ایجاد آهنگ و موسیقی کلام، سخت تأثیر گذار و برانگیزاننده خاطر لطیف است؛ به ویژه آن که ردیف با کلمات دیگر بیت متجانس شود:

جناس اشتقاق

اگر خود طالبی مردی طلب کن به درد خویش همدردی طلب کن

نیز ← ۲۰/۵۴۷ ۱/۵۵۴

جناس لاحق

چرا باید که عیسی کور باشد خطا باشد که قارون عور باشد

نیز ← ۱۸/۵۱۲ ۱/۵۲۹

جناس زاید

دلا همواره تسلیم رضا باش به هر حالی که باشی با خدا باش

نیز ← ۲۰/۵۵۲، ۳/۵۱۷ ۱/۵۴۵

جناس مدّیل

فلک گر خود کم و گریش گردد همیشه بر مراد خویش گردد

نیز ← ۱۸/۵۴۸ ، ۱۷/۵۵۱ ، ۲۰/۵۵۲ ، ۶/۵۳۲ . ۶/۵۳۷

جناس متوج

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند ۱۲/۵۲۷

جناس مضارع

چو پیش جاهلان نعمت نهی تو چو تیغی شد که با دیوی دهی تو ۱۲/۵۱۵

تصدیر

این صنعت ادبی لفظی که نوعی تکرار هم هست، باعث کمال نغمه شعر می گردد و تأمین کننده موسیقی درونی آن است و اگر ردیف در صدر و حشو مصراع تکرار گردد، مایه تشحید ذوق سلیم می شود:

مسخر کن هم آن را و همین این را حقیقت کن گمان را و یقین را ۱۷/۵۲۴
بدان خود را که گر خود را بدانی ز خود هم نیک و هم بد را بدانی ۶/۵۲۸
سخن دانسته گو چیزی که گویی خود آن آهسته گو چیزی که گویی ۲۰/۵۴۷

مراعات نظیر

این جمال ادبی که ذهن را برای یافتن واژگان متناسب و همنشین، به پویش و کوشش و می دارد در خور توجه است؛ خاصه آن که ردیف با سایر عناصر شعر، تناسب و پیوند داشته باشد:

فلک گر خود کم و گر بیش گردد همیشه بر مراد خویش گردد
۶/۵۳۷

نیاسایی نه کس آسوده از تو نفرسایی و ما فرسوده از تو
۶/۵۳۸

کجا او را به چشم سر توان دید که چشم جان تواند جان جان دید
۲۰/۵۱۷

چوشه دارد ترا همسایه خویش طلب کن جنس خود همپایه خویش
۱۲/۵۵۲

اگر دارد جواب آن سؤال او رسد اندر سرای بی زوال او
نیز ← ۱۰/۵۵۸ ۲۰/۵۲۳

مخور غم بهر رزق و روزی^{۱۲} او

که با هر کس روان شد روزی او

۲۰/۵۴۹

تضاد

تضاد در بردارنده موسیقی معنوی شعر است. تقابل ردیف با کلمات تشکیل دهنده تار و پود بیت و تلاش اندیشه در تداعی معانی متضاد، لذت بخش است:

طبیعت هزل جوید لیک جان جد خوش آید هر دو را آن هزل و آن جد

۱۳/۵۳۲

کس این معنی به دل اندر نیاورد و گر آورد در خاطر نیاورد

۱۶/۵۴۱

به صورت زنده لیکن جان ندارند و گر دارند جان آن جان ندارند

۱۲/۵۲۷

مگو ناخوش که پاسخ ناخوش آید به کوه آواز خوش ده تا خوش آید

۳/۵۴۸

اگر بانام و باناموس باشی نباشی مرد ره سالوس باشی

۲۰/۵۵۲

تشبیه

پی بردن به چگونگی همانندی ها، از این رو که ذهن را به تکاپو و کاوش وامی دارد تا به کشف وجه شبه، به ویژه در تشبیه بلیغ دست یابد، شوق آفرین و شور افزاست:

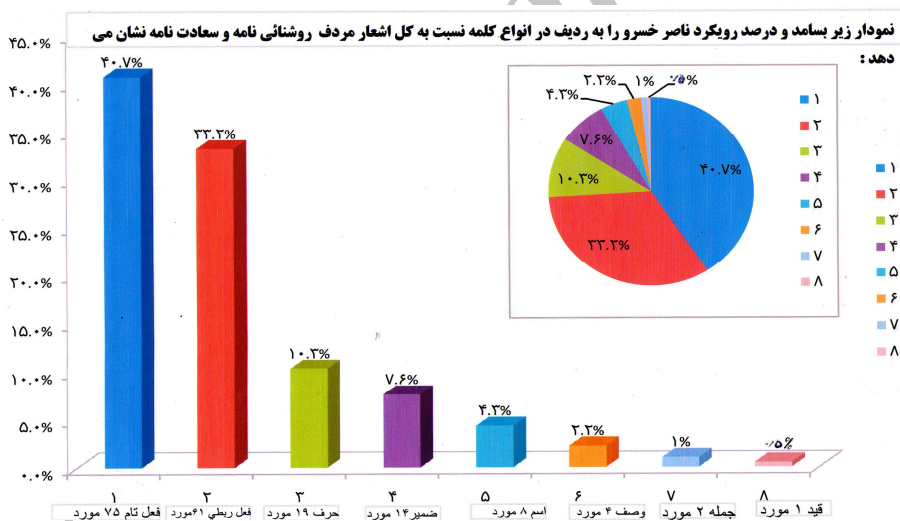
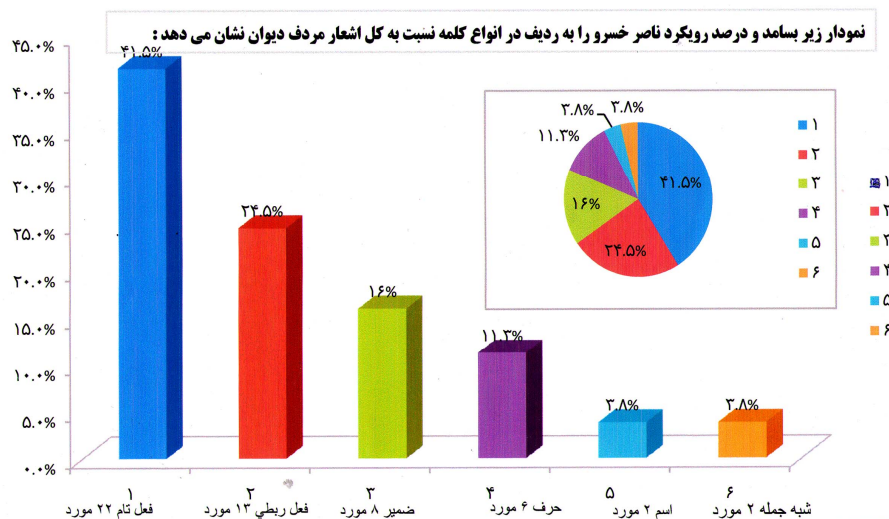
خنک باری بود بار قناعت کجا باشد چو بازار قناعت

۸/۵۴۹

نتیجه

ناصر خسرو بیشتر از اسلاف و کمتر از اخلاف از ردیف که ویژه پارسیان است، استقبال کرده و در به کارگیری خالی از تکلف آن تواناست. او به خوبی توانسته است که ردیف هایش را در جای خود متمکن کند و از لغو عاری و شعر را بدان نیازمند سازد. وی ردیف را به عنوان دستمایه‌ای برای کمال شعر و تأمین کننده بُعد موسیقایی آن به خدمت

گرفته است. تباین ساختار زبانی و بلاغی و درصد آماری ردیف های «دیوان» با «روشنایی نامه» و «سعادت نامه» بر تردید انتساب این دو مثنوی به ناصر خسرو می افزاید.



جدول مقایسه تنوع ساختار زبانی، درصد آماری و تباین ردیف های دیوان با مثنوی های روشنایی نامه و سعادت نامه:

انواع ردیف	آثار	فعل تام	فعل ربطی	ضمیر	حرف	اسم خاص	اسم عام	جمله	شبه جمله	وصف	قید
دیوان	۵٪ ۴۱	۲۴/۵٪	۱۶٪	۰/۳٪ ۱۱	۳/۸٪	-	-	-	۱/۸٪ ۳	-	-
روشنایی نامه و سعادت نامه	۷٪ ۴۰	۳۳/۲٪	۶٪ ۷	۱۰/۳٪	-	۳٪ ۴	۱٪	-	۲/۲٪	۵٪ ۰	

یادداشت ها :

۱. قَرَف: شراب. (برهان)

۲. رد پای ردیف گونه « را داد: adāt » در پایان مصراع ها یا سطرهای قطعه ای منظوم را - که چندین بار در کتیبه های شاهان هخامنشی آمده است - می توان دید (ر. ک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۲) و یا پس از آن، تکرار « از من کنند: az man karend » در پایان مصراع ها یا سطرهای مناظره منظوم « درخت آسوریک»، قابل تأمل است. (ر. ک: ماهیار نوبی، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۶)

نیز در شعری که «ابن خردادبه» به نام «باربد» ضبط کرده، مکرر کردن با احتمال به عمد «خرشید» در پایان سطور را نمی توان تصادفی دانست (ر. ک: تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۱۱-۳۱۲)

۳. حکیم ابومعین ناصر خسرو قبادیانی بلخی، ملقب و متخلص به «حجت»، از مشاهیر شعرا و نویسندگان قرن پنجم هجری است. تولد او در سال ۳۹۴ و وفاتش در سال ۴۸۱ هـ. ق. اتفاق افتاده است.

برای اطلاع بیشتر، ر. ک: همایی، تاریخ ادبیات ایران، صص ۱۱۶-۱۲۳، براون، تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، صص ۳۲۶-۳۶۶، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، صص ۴۴۳-۴۶۹، یان رپکا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، صص ۳۴۴-۳۵۱، دیوان ناصر خسرو و سایر آثار او، سخن و سخنوران، صص ۱۵۴-۱۹۸.

۴. ر. ک: عطا محمد رادمش «آیا ردیف ها باید هم معنی باشد؟» کیهان فرهنگی، شماره ۱۶۰، بهمن ۷۸، صص ۳۴-۳۷.

۵. ر. ک: همان، «آیا آوردن قافیه قبل از ردیف ضروری است؟» فصلنامه پژوهشی و فرهنگی فرهنگ اصفهان، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۷۷، صص ۶۵-۶۹.

۶. در مورد سایر نوآوری‌ها و هنجار شکنی‌ها، ر. ک: همان، "هنجار گریزی در ردیف"، *مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۳۴ و ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۳۶-۲۲۳.
۷. در دیوان ناصر خسرو اشعار دو بیتی با مطلع غیر مصرع وجود دارد که در متن مصحح، "قصیده" نامگذاری شده؛ لابد ابیات بازمانده از قصیده‌ای بوده است.
۸. این مسقط در صفحه ۵۴۷ تا ۵۵۱ دیوان ناصر خسرو آمده و از آن با عنوان قصیده ملحق ۶ نام برده شده است.
۹. ناصر خسرو این ردیف را در قصیده‌ای در «نادره بحر عروض» نشانده است:
 بر در گهش ز نادره بحر عروض یکی امین دانا دربان کنم
 مفعول فاعلات مفاعیل فاع
 بنیاد این مبارک بنیان کنم ۱۱/۳۷۰-۱۰.
۱۰. وشى: قماشى لطیف که در "وش" (شهری در ترکستان) بافند. (برهان)
۱۱. شمس الدین قیس رازی در «المعجم» (ص ۳۳۸) و سید حسن سادات ناصری در «فنون و صنایع ادبی» (ص ۷۱) آن را «ردّ الصّدر الی العجز» می نامند و جلال الدین همایی در «فنون بلاغت و صناعات ادبی» (ص ۶۷) و رشید الدین وطواط در «حدایق السّحر فی دقایق الشّعر» (ص ۲۴-۱۸) همان را «ردّ العجز علی الصّدر» می نامند؛ بنابراین اصطلاح «تصدیر» را برگزیدیم.
۱۲. نسخه بدل: اندوزی.

فهرست منابع

- ۱- باباطاهر همدانی. (۱۳۴۷). **دیوان**. تصحیح وحید دستگردی. بی جا. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۲- براون، ادوارد. (۱۳۶۱). **تاریخ ادبیات ایران** (از فردوسی تا سعدی). ترجمه و حواشی فتح الله مجتبیایی. چ سوم. تهران: انتشارات مروارید.
- ۳- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی. (۱۳۶۲). **برهان قاطع**. باهتمام محمد معین. بی جا. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۴- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۱). **جناس در پهنه ادب فارسی**. چ دوم. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- ۵- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: انتشارات سخن.
- ۶- تهانوی، محمد علی. (۱۹۹۶ م). **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**. ج ۱. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- ۷- جامی، نورالدین عبدالرحمن. (۱۳۷۲). **قافیه جامی** (عروض سیفی و قافیه جامی). تصحیح بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- حسین محمد شاه شهاب انصاری. (۱۹۵۶). **کنز الفوائد**. مدرس: انتشارات دانشگاه، مدرس.
- ۹- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۵۷). **دیوان**. به کوشش ضیاء الدین سجادی. چ دوم. تهران: انتشارات زوار.
- ۱۰- خیام نیشابوری، حکیم عمر. (۱۹۵۹ م). **رباعیات**. به اهتمام علی اف و عثمانوف، به رهبری برتلس. مسکو: انتشارات ادبیات خاور.
- ۱۱- ----. (۱۳۶۳). **درخت آسوریک**. ترجمه از متن پهلوی و آوانویسی یحیی ماهیار نوایی. چ دوم. تهران: انتشارات فروهر.
- ۱۲- رادمنش، عطا محمد. (۱۳۸۵). **تحول و سیر ردیف در سبک خراسانی**. اصفهان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد.

- ۱۳- ریپکا، یان. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران*. ترجمه ابوالقاسم سرّی. تهران: انتشارات سخن.
- ۱۴- سادات نصری، سید حسن. (۱۳۷۱). *فنون و صنایع ادبی*. بی جا. تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.
- ۱۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۰). *موسیقی شعر*. چ سوم. تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۶- شمس الدّین قیس رازی. (بی تا). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح محمد قزوینی، با مقابله و تصحیح مدرّس رضوی. بی جا. تهران: انتشارات کتابفروشی تهران.
- ۱۷- شمس الدّین محمد آملی. (۱۳۷۷). *نفایس الفنون فی عرایس العیون*. ج ۱. با مقدمه ابوالحسن شعرانی. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
- ۱۸- شمس العلماء گرکانی، محمد حسین. (۱۳۲۸). *ابدع البدایع*. چاپ سنگی. تهران: انتشارات وزرات علوم و معارف.
- ۱۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۵۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۲۰- فروزانفر، بدیع الزّمان. (۱۳۶۹). *سخن و سخنوران*. چ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۲۱- قزوینی، محمد. (۱۳۶۳). *یادداشت‌های قزوینی*. ج ۳ و ۴. (ردیف). به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی.
- ۲۲- _____. (۱۳۶۲). *مقالات قزوینی*، ج ۱ (قدیم ترین شعر فارسی بعد از اسلام). گرد آوری ع جریزه دار. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۲۳- قطران تبریزی، حکیم ابومنصور. (۱۳۶۲). *دیوان*. از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- ۲۴- ناصر خسرو، حکیم ابومعین. (۱۳۵۳). *دیوان*. به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق. بی جا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۵- _____. (۱۳۶۷). (منسوب). *روشنایی نامه*. ضمیمه دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی. چ دوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- ۲۶- _____. (۱۳۶۷). (منسوب). *سعادت نامه*. ضمیمه دیوان ناصر خسرو. به اهتمام مجتبی مینوی. چ دوم. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

- ۲۷- نصیرالدین طوسی (خواجه). (۱۳۶۹). معیار الاشعار. با تصحیح و اهتمام جلیل تجلیل. تهران: نشر جامی و انتشارات ناهید.
- ۲۸- واعظ کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین. (۱۳۶۹). بدایع الافکار فی صنایع الاشعار. ویراسته و گزاره میرجلال الدین کزازی. تهران: نشر مرکز.
- ۲۹- وطواط، رشید الدین. (۱۳۶۲). حدایق السحر فی دقایق الشعر. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال. بی چا. تهران: کتابخانه طهوری. کتابخانه سنایی.
- ۳۰- همایون فرخ، رکن الدین. (۱۳۷۰). تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی. ج ۲. تهران: نشر علم.
- ۳۱- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران. تهران: نشر هما.
- ۳۲- _____ (۱۳۶۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی. چ پنجم. تهران: نشر هما.

Archive of SID